

تنها ترین سردار

به مناسبت ولادت امام حسن مجتبی (ع)
به بیاناتی از چهره‌های متفکر شیعه و آیات عظام

در سال سوم هجرت و در شب نیمه ماه رمضان، خانه امیرالمؤمنین و فاطمه (ع) میزبان قدوم مولود مبارکی شد که شادی را با خود به خانه وحی آورد. در این شب فرخنده، سبط اکبر پیامبر اکرم (ص)، حضرت امام حسن (ع) چشم به جهان گشود و شهر مدینه را غرق نور کرد. حسن بن علی (ع) چندسال از دوران جدبزرگوارش را بیشتر درک نکرد، زیرا تقریباً هفت سال بیشتر نداشت که پیامبر اسلام پدرود حیات گفت. پس از درگذشت پیامبر (ص) تقریباً سی سال در کنار پدرش امیر مومنان (ع) قرار داشت و پس از شهادت علی (ع)، به مدت ۱۰ سال امامت امت را به عهده داشت و در سال ۵۰ هجری با توطئه معاویه بر اثر مسمومیت در ۴۸ سالگی به درجه شهادت رسید. آنچه در ادامه می‌خوانید بیاناتی از علمای متفکر و آیات عظام درباره امام حسن مجتبی (ع) است.

هم طراز نقش سیدالشهدا (ع)

مرحوم آیت الله صافی گلپایگانی



شخصیت امام حسن مجتبی (ع)، شخصیتی بی نظیر در پیشرفت اسلام و هدایت مردم بود که مقبولیت آن حضرت بین مردم، سبب حفظ امر ولایت و دین شد. باید ابعاد مهم شخصیتی و مکارم اخلاقی آن امام بزرگوار بررسی و ویژگی‌های آن حضرت برای مردم بازگو شود. آن حضرت در بین اهل سنت هم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و کتاب‌های زیادی به قلم دانشمندان اهل سنت درباره شخصیت آن امام همام نوشته شده است. همچنین شاعرانی از اهل سنت درباره مقام علمی و اخلاقی آن حضرت اشعار زیادی سروده‌اند؛ از جمله در کتاب روضه الصفا، اشعاری را از یکی از شاعران اهل سنت با مضامین بسیار با نقل نموده است: «اگر عمری بیاورم سخن را/ نشاید نظم من نعت حسن را/ سخن گیرم که جز در عدن نیست / سزای وصف اخلاق حسن نیست/ کمالش گر چه نزد ماست ظاهر/ زبان ما ز وصف اوست قاصر/ دو گیتی را وجودش زین و زین است / نظیر او اگر گویی حسین است». همانگونه که این شاعر گفته است، نقش امام حسن مجتبی (ع) در پیشرفت مقاصد اسلام هم طراز نقش حضرت سیدالشهدا (ع) است و این را نباید فراموش کرد.

وقتی از امام حسن (ع) پرسیده می‌شود «سیاست چیست؟»، ایشان در مقام کسی که امام هادی (ع) در زیارت جامعه فرمودند ائمه هدی از میان بندگان خدا بهترین سیاست‌ورزان هستند، پاسخ می‌دهند. امام حسن (ع) می‌فرمایند سیاست ۳ رکن دارد: نخست اینکه سیاستمدار رابطه خود را با خداوند مستحکم کند و حقوق خدا را رعایت کند. دوم اینکه حقوق زندگان را رعایت کند و رابطه خود با کسانی که با آنها زندگی می‌کند اصلاح سازد. سوم اینکه حقوق اموات را رعایت کند و به وصیت آنها عمل کند.

دنیای امروز تشنه معنویت است

آیت الله نوری همدانی



دنیای امروز تشنه معنویت است. جهان معاصر همه بر محور مادیات است و آنچه که بشر به آن محتاج است، معنویت است و معنویت در فرهنگ اهل بیت (ع) وجود دارد. اگر امروز بتوانیم فرهنگ اهل بیت (ع) را به دنیا نشان دهیم، قدم بسیار مهمی در ایجاد شناخت، امنیت و معنویت برداشته‌ایم. برای نمونه اگر بتوانیم صحیفه سجاده را با ابزار و وسائلی که در دنیاست، درست به دنیا ارائه کنیم کار بسیار مهمی را انجام داده‌ایم.

امام حسن (ع) مظلوم‌ترین ائمه (ع) است چون در زمانی زعامت را بر عهده گرفت که مردم از جنگ خسته شده بودند و تحمل مشکلات در راه حق را نداشتند. حضرت علی (ع) مردم کوفه را دائم به جهاد دعوت می‌کرد ولی آنها پاسخ مثبت نمی‌دادند. معاویه از خستگی مردم استفاده کرد و آنها را از اطراف امام حسن (ع) پراکنده ساخت و جنایات زیادی برای محاسن انجام داد و وضعیت برای امام حسن (ع) و مومنان واقعی خیلی سخت شد. ما نباید فقط در مورد مظلوم سخن بگوییم بلکه باید سراغ ظالم هم برویم و علل و اسباب را بررسی کنیم.

تفاوت‌های دوران امام حسن (ع) و امام حسین (ع)

آیت الله شهید مرتضی مطهری



وضع زمان امام حسن چه وضعی بود و آن شرایط چه شرایطی بود که امام حسن در آن شرایط صلح کرد و در واقع مجبور شد که صلح کند؟ و نیز این شرایط با شرایط زمان امام حسین چه تفاوتی داشت که امام حسین حاضر نشد صلح کند؟ اولین تفاوت این است که امام حسن در مسند خلافت

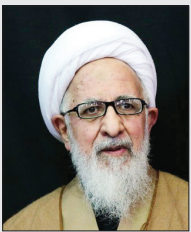
بود و معاویه هم به عنوان یک حاکم (که تا آن وقت خودش، خودش را به عنوان خلیفه و امیرالمؤمنین نمی‌خواند)، به عنوان یک نفر طاغی و معترض در زمان امیرالمؤمنین قیام کرد؛ به عنوان اینکه من خلافت علی را قبول ندارم. به این دلیل که می‌گفت حضرت علی کشندگان عثمان را که خلیفه بر حق مسلمین بوده پناه داده است! و حتی خودش هم در قتل خلیفه مسلمین شرکت داشته است، پس علی خلیفه بر حق مسلمین نیست! معاویه تا آن وقت ادعای خلافت هم نمی‌کرد و مردم نیز او را تحت عنوان امیرالمؤمنین نمی‌خواندند.

تفاوت‌های شرایط در زمان دو امام

به این ترتیب امام حسن بعد از امیرالمؤمنین در مسند خلافت قرار می‌گیرد. معاویه هم روز به روز نیرومندتر می‌شود. به علل خاص تاریخی وضع حکومت امیرالمؤمنین در زمان خودش که امام حسن هم وارث آن وضع حکومت بود، از نظر داخلی تدریجاً ضعیفتر می‌شود. به طوری که نوشته‌اند بعد از شهادت امیرالمؤمنین، به فاصله هجده روز - که این هجده روز هم عبارت است از مدتی که خبر به سرعت رسیده به شام و بعد معاویه بسیج عمومی و اعلام آمادگی کرده است - معاویه حرکت می‌کند برای فتح عراق. در اینجا وضع امام حسن وضع خاصی است؛ یعنی خلیفه مسلمین است که نیرویی طاغی و یاغی علیه او قیام کرده است. کشته شدن امام حسن در این وضع یعنی کشته شدن خلیفه مسلمین و شکست مرکز خلافت. اما امام حسین وضعیت وضع یک معترض بود در مقابل حکومت موجود. اگر کشته می‌شد - که کشته هم شد - کشته شدنش افتخارآمیز بود، همین طور

«سیاست» از دیدگاه امام حسن (ع)

آیت الله جوادی آملی



وجود مبارک امام حسن مجتبی امام دوم ماسلام الله علیه) یک روز بچه‌های خودش و برادرزاده‌های خودش را در یک مجلس خانوادگی جمع کرد به آنها نصیحت کرد فرمود: «انکم صغار قوم و بوشک آن تکونوا کبار قوم آخرین» فرمود: فرزندان من، بچه‌های من، برادرزاده‌های من! شما امروز بچه‌اید ولی در آینده نزدیک بزرگ این شهرید، بزرگ این کشورید، بزرگ این مملکت هستید، بگوشید که برای بزرگی‌تان بزرگوارانه قدم بردارید. ببینید امام به امامزاده‌ها چطور سفارش می‌کند. امروز بچه‌اید، در آینده بزرگ هستید، مسئولیت دارید چشم دیگران به شماست و از خانواده‌های خوب تربیت شده‌اید؛ هم خودتان را باید اصلاح کنید، هم جامعه را.

اندیشه و انگیزه

امام حسن (ع) فرمودند که انسان دو صحنه دارد؛ یکی اندیشه و دیگری انگیزه. انسان با اولی دانشمند می‌شود و با دومی وارسته می‌شود. در نقش اندیشمندی، ظرف دانش باشیم و در نقش انگیزشی، چراغ هدایت. از امام حسن (ع) به عنوان «کون جامع» یاد شده و منظور از آن این حقیقت است که این امام، مظهر غیب و شهادت ذات الهی است. امام حسن (ع) جهان را طوری می‌بینند و اداره می‌کنند که هم با گذشته هماهنگ باشد

و هم با وضع فعلی و آینده، یعنی با ابدیت هماهنگی داشته باشد. هماهنگی با ابدیت اینگونه است که انسان مرگ را می‌میراند، نه اینکه می‌میرد. انسان به اذن خدا همیشه زنده است و موجودی است که به اعتبار ذات اقدس الهی دائمی است و همواره دوام دارد. انسان هنرمندانه می‌میرد و جز با مردن از پوست در نمی‌آید. امام حسین (ع) در روز عاشورا فرمودند که بردبار باشید، مرگ گودال نیست، پل است؛ و انسانی که می‌میرد از این پل عبور می‌کند نه اینکه در گودال فرو رود. این نگاه انسان را الهی با می‌آورد.

سیاست چیست؟

وقتی از امام حسن (ع) پرسیده می‌شود «سیاست چیست؟»، ایشان در مقام کسی که امام هادی (ع) در زیارت جامعه فرمودند ائمه هدی از میان بندگان خدا بهترین سیاست‌ورزان هستند، پاسخ می‌دهند. امام حسن (ع) می‌فرمایند سیاست ۳ رکن دارد: نخست اینکه سیاستمدار رابطه خود را با خداوند مستحکم کند و حقوق خدا را رعایت کند. دوم اینکه حقوق زندگان را رعایت کند و رابطه خود با کسانی که با آنها زندگی می‌کند اصلاح سازد. سوم اینکه حقوق اموات را رعایت کند و کسانی که در گذشته خدمتی کرده‌اند از جمله شهدا و مراجع و عالمان را محترم بدارد و به وصیت آنها عمل کند.

آن‌ها هفتاد و دو نفر بیشتر نبودند. تازه (بعضی از) آنها را هم مرخص می‌کند، می‌گوید اگر می‌خواهید بروید، من خودم تنها هستم. (از آن جمعیت هفتاد و دو نفر می‌مانند و) ایستادگی می‌کنند تا کشته می‌شوند؛ یعنی کشته شدنی صد در صد افتخارآمیز.

اتمام حجت

امام حسن و امام حسین در سایر شرایط نیز خیلی با یکدیگر فرق داشتند. مردم کوفه بعد از اینکه بیست سال حکومت معاویه را چشیدند و زجرهای زمان معاویه را دیدند و مظلوم معاویه را تحمل کردند، واقعا بی تاب شده بودند. مردم کوفه هجده هزار نامه می‌نویسند برای امام حسین و اعلام آمادگی کامل می‌کنند. از نظر تاریخی اگر امام حسین به آن نامه‌ها ترتیب اثر نمی‌داد مسلماً در مقابل تاریخ محکوم بود و می‌گفتند یک زمینه بسیار مساعدی را از دست داد؛ حال آنکه در کوفه زمان امام حسن اوضاع درست برعکس بود؛ کوفه خسته و ناراحت بود، یک کوفه متفرق و متشتتی بود، کوفه‌ای بود که در آن هزار جور اختلاف عقیده پیدا شده بود. (البته) نمی‌خواهم مثل بعضی‌ها

که قهرآدمت خلیفه با زتر باشد و بر مظلالمش افزوده شود. اما این راهم نمی‌خواست که عثمان در مسند خلافت کشته شود و آخرش هم علیرغم تمایل امیرالمؤمنین این امر واقع شد. پس اگر امام حسن مقاومت می‌کرد، نتیجه نهایی اش کشته شدن بود، اما کشته شدن امام و خلیفه در مسند خلافت، ولی کشته شدن امام حسین کشته شدن یک معترض بود. این تفاوت شرایط زمان امام حسن (ع) بود با شرایط زمان امام حسین (ع) بود.

حفظ جان مسلمانان

تفاوت دومی که در کار بود، این بود که درست است که نیروهای عراق یعنی نیروهای کوفه ضعیف شده بودند، اما این نه بدان معنی است که به کلی از میان رفته بود. اگر امام حسن ایستادگی می‌کرد، لشکری انبوه در مقابل معاویه به وجود می‌آورد؛ لشکری که شاید خلافت پیغمبر کشته شود، ما و شاید - آنطور که در تواریخ نوشته‌اند - امام حسن می‌توانست تا صد هزار نفر هم لشکر فراهم کند؛ تا حدی که در مقابل لشکر جزا صد و پنجاه هزار نفری معاویه بایستد. اما نتیجه چه می‌شد؟ در صفین امیرالمؤمنین که در آن وقت نیروی عراق بهتر و بیشتر هم بود، هجده ماه با معاویه جنگید، بعد از هجده ماه که نزدیک بود معاویه شکست کامل بخورد، نیرنگ قرآن سرنیزه بلند کردن را اجزا کرد. بنابراین اگر امام حسن هم می‌جنگید، جنگی چند ساله میان دو گروه عظیم مسلمین شام و عراق رخ می‌داد و چندین ده هزار نفر مردم از دو طرف تلف می‌شدند، بدون آنکه نتیجه‌ای نهایی در کار باشد. احتمال اینکه بر معاویه پیروز می‌شدند، شرایط تاریخ نشان می‌دهد احتمال پیروزی هم نبود و احتمال بیشتر این بود که در نهایت امر شکست از آن امام حسن باشد. این چه افتخاری بود برای امام حسن که بیاید دو سه سال جنگی بکند که در این جنگ از دو طرف چندین ده هزار و شاید متجاوز از صد هزار نفر آدم کشته بشوند و نتیجه نهایی اش یا خستگی دو طرف باشد که بروند سر جای خودشان و یا مغلوبیت امام حسن و کشته شدنش در مسند خلافت. اما امام حسین جمعیتی داشت که همه

